

نقد
اقتصاد سیاسی

تکوین طبقه‌ی کارگر



محمد مالجو

/ متن بازنویسی شده‌ی سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس به تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۶ در باره‌ی
انتشار ترجمه‌ی فارسی «تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان» اثر ادوارد تامپسون /

نقد اقتصاد سیاسی

آذرماه ۱۳۹۶

در تلاش برای معرفی کتاب تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان نوشته‌ی ادوارد پالمیر تامپسون در این جلسه می‌کوشم سه پرسش را پاسخ گویم: یکم، کتاب تامپسون در چه حوزه‌های فکری نقش بنیان‌گذارانه داشته است؟ دوم، رابطه‌ی تاریخ‌نگاری که زمینه‌ی اصلی کتاب تامپسون است با برخی قلمروهای دیگر اندیشه‌ی اجتماعی چیست؟ و سوم، نوع تاریخ‌نگاری تامپسون چه اهمیتی دارد؟

این سه پرسش را با تکیه بر صورت‌بندی روایت خودم از استخوان‌بندی نظری کتاب تامپسون پاسخ خواهم داد، نوعی استخوان‌بندی که با حجم عظیمی از ملاط تاریخ انگلستان پوشیده شده است و فقط در جاهای معدودی از کتاب می‌توان خیلی گذرا گوشه‌هایی از آن را دید. ارزش کتاب تامپسون هم در چارچوب نظری تلویحی‌اش است و هم در ملاطی تاریخی که روی آن چارچوب را تا حد زیادی پوشانده است. با این حال، من در این جلسه بنا ندارم به جنبه‌های مرتبط با تاریخ انگلستان بپردازم. قصد دارم فقط چارچوب نظری تلویحی کتاب را استخراج کنم. اگر این ملاط تاریخی را کنار بزنیم با نوعی چارچوب نظری مستحکم مواجه می‌شویم که در زمینه‌هایی بسیار متنوع قابلیت استفاده دارد. شخصاً تازگی‌ها از این چارچوب نظری برای صورت‌بندی دو موضوع کاملاً متفاوت بهره برده‌ام: یکی «دینامیسم تکوین مطالبه‌گری در ایران» و دیگری نیز صورت‌بندی مسائل «تهی‌دستان شهری در ایران در آینه‌ی اندیشه‌ی اجتماعی». در سال‌هایی نیز که پیش‌رو داریم از این چارچوب نظری برای تقریر و تبیین مسائل بی‌اندازه گوناگون به‌دفعات بهره خواهم جست. می‌خواهم بگویم گرچه مضامین تاریخی کتاب تامپسون بسیار ارزش‌مند است، اما این‌جا فقط قصد دارم روی استخوان‌بندی نظری تلویحی کتاب، طبق روایت خودم، تأکید بگذارم. گمان می‌کنم این استخوان‌بندی نظری در قیاس با وجوه تاریخی کار تامپسون نقش به‌مراتب بیش‌تری در تبدیل کردن کتاب تامپسون به یکی از برجسته‌ترین آثار حوزه‌ی اندیشه‌ی اجتماعی در سده‌ی بیستم داشته است.

مرادم از این استخوان‌بندی نظری تلویحی در واقع در هم‌بافتگی تاریخی چهار سطح منطقاً مجزا از تجلی مفهوم طبقه است که تامپسون گاه تلویحاً و گاه تصریحاً از هم متمایزشان می‌کند: یکم، هستی طبقاتی؛ دوم، تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی؛ سوم، گرایش طبقاتی؛ و چهارم، کنش طبقاتی. اگر طبقه در هر چهار سطح با موفقیت تکوین یابد، در واقع از «طبقه‌ی در خود» به «طبقه‌ی برای خود» رسیده‌ایم. طبقه در سطح هستی طبقاتی فقط «طبقه‌ی در خود» است و صرفاً بر جایگاه طبقاتی دلالت می‌کند اما در سطح چهارم به «طبقه‌ی برای خود» عروج می‌یابد و طبق تعریف می‌تواند مُمهر منافع خود را بر تحولات جامعه بکوبد. اهمیت کار تامپسون در این است که میانجی‌های رسیدن از «طبقه‌ی در خود» به «طبقه‌ی برای خود» و مسیر چنین حرکتی را روشن می‌کند، آن‌هم در بستر تاریخ. در اثر همین تلاش نیز بوده است که بخش وسیعی از سنت

مارکسیستی با برداشت‌های عوامانه از مفهوم طبقه خداحافظی کرده است، هرچند نه آن‌قدرها در فضای فکری برخی از مترجمان و نویسندگان خودمان. به این نکته دوباره در انتهای بحث برمی‌گردم.

برای ایضاح استخوان‌بندی نظری تلویحی تامپسون بگذارید از سطح اول شروع کنم، سطح هستی طبقاتی. پرسش اصلی در این سطح از بحث عبارت از این است که چه عوامل و شرایطی جایگاه طبقاتی کارگران را تعیین می‌کنند و کارگران را در جایگاه طبقاتی طبقه‌ی کارگر قرار می‌دهند. برای پاسخ به این پرسش از زبانی امروزی‌تر بهره می‌جویم: آنان که در روابط تولیدی در حکم کارگر شناخته می‌شوند کسانی‌اند که نه از سرمایه‌ی مادی برخوردارند و نه به اقتدار سازمانی دسترسی دارند و از این‌رو برای تأمین معاش‌شان ناگزیرند تا نیروی کار خود را بفروشند که البته درآمخته است با درجات گوناگونی از دانش و مهارت انسانی و اجداد ارزش‌مبادله در بازار کار. پس میزان دسترسی‌شان به سه نوع منبع قدرت است که جایگاه طبقاتی‌شان را تعیین می‌کند: یکم، سرمایه‌ی مادی؛ دوم، اقتدار سازمانی، چه در بدنه‌ی دولت و چه در بدنه‌ی انواع نهادهای غیردولتی غیربازاری؛ سوم نیز دانش و مهارت و اجداد ارزش‌مبادله در بازار کار. بنابراین، مجموعه‌ی انسان‌هایی که این نوع دسترسی به منابع سه‌گانه‌ی قدرت را دارند از لحاظ ساختاری اصولاً طبقه‌ی کارگر محسوب می‌شوند. جای‌گیری این دسته از انسان‌ها در طبقه‌ی کارگر دقیقاً وضعی است که بر فراز سرشان و مستقل از اراده‌شان رقم خورده است. این سطح ساختاری مفهوم طبقه است که هستی طبقاتی کارگران را تجلی می‌دهد. از اصطلاح ساختاری به این معنا استفاده می‌کنم که کارگران یا در بطن این روابط تولیدی تولد می‌یابند یا بی‌اختیار واردشان می‌شوند، یعنی هستی طبقاتی‌شان به‌رحال مستقل از اراده‌ی خودشان و بنا بر شرایطی که بر فراز سرشان رقم می‌خورد شکل می‌گیرد. متولی مطالعه‌ی انواع پدیده‌های مرتبط با هستی طبقاتی، بیش از هر حوزه‌ی فکری دیگری، علم اقتصاد است. البته این علم از ابتدا علمی عمدتاً ارتجاعی بوده است که مهم‌ترین کارکردش دست‌کم از اواخر سده‌ی نوزدهم به بعد عمدتاً نه تشریح بلکه استتارکردن مناسبات طبقاتی بوده است. وقتی می‌گویم متولی مطالعه‌ی این سطح از تجلی مفهوم طبقه علم اقتصاد است درواقع اشاره‌ام به رگه‌ی مترقی این علم یعنی اقتصاد سیاسی است. از این‌رو دقیق‌تر آن است که بگویم متولی مطالعه‌ی این سطح از مفهوم طبقه نه علم اقتصاد بلکه اقتصاد سیاسی است. تامپسون در کتاب خود هیچ نوع دست‌آورد نظری در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی نداشته است و ارزش فراوان کار او در این سطح از بحث فقط در قلمرو تاریخ‌نگاری اقتصادی است که مسائل گوناگون مرتبط با هستی طبقاتی زحمت‌کشان به‌طورکلی و بافندگان و فعله‌های کشاورزی و پیشه‌وران و پرزگیران و جوراب‌بافان و بافندگان و ریسندگان و امثالهم به‌طورخاص را بررسی کرده است و نحوه‌ی دسترسی‌شان به انواع منابع قدرت و نیز دگرگونی‌هایی را که بر فراز سرشان در دوره‌ی حدوداً پنجاه‌ساله‌ی حدفاصل سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۲ در انگلستان رخ داد به بحث گذاشته و از این‌رو یکی از عمیق‌ترین متن‌های قرن بیستمی درباره‌ی تاریخ‌نگاری اقتصادی را از خود بر جای گذاشته است.

بپردازم به دومین سطح از تجلی مفهوم طبقه، سطح تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی. نوع دسترسی کارگران به منابع سه‌گانه‌ی قدرت نهایتاً میزانی از امکانات مالی را برای‌شان فراهم می‌کند. این معیار پولی از این حیث اهمیت دارد که ساده‌ترین شیوه برای درک مطلب است، اما نباید فراموش کرد که نمی‌توان طبقه را بر اساس اندازه‌ی جیب افراد و حساب بانکی‌شان تعریف کرد و خود این معیارهای پولی فقط سایه‌ای از واقعیتی دیگر است، سایه‌ای از میزان دسترسی به منابع سه‌گانه‌ی قدرت. با این حال، به یک معنا همین میزان امکانات مالی در نقش سایه‌ای از هستی طبقاتی کارگران است که، در تناظری تقریباً یک‌به‌یک، وضع بهداشت و سلامت و درمان و آموزش و مسکن و دوست‌یابی و معاشرت و تغذیه و مصرف روزمره و مصرف کالاهای فرهنگی و فراغت و ازدواج و سایر سپهرهای زندگی روزمره‌ی اعضای طبقه‌ی کارگر را تعیین می‌کند. این‌ها تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی اعضای طبقه‌ی کارگر است. تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی به معنای انتخاب فرد در برابر شرایطی ساختاری است که بر فراز سر و مستقل از اراده‌اش شکل می‌گیرد. هستی طبقاتی کارگران است که تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی‌شان را تعیین می‌بخشد. این جا صحبت از تعیین بخشی است نه صرفاً تأثیرگذاری. می‌خواهم بگویم هستی طبقاتی انسان‌ها عامل تعیین‌کننده‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی‌شان است نه این که صرفاً بر آن تأثیر بگذارد. از تعیین‌کنندگی و نه تأثیرگذاری به این معنا سخن می‌گویم که تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی انسان‌ها ضرورتاً در دایره‌ی هستی طبقاتی‌شان شکل می‌گیرد. مثلاً نمی‌توان کارگر بود و گیرنده‌ی حداقل دستمزد رسمی اما در پنت‌هاوسی در زعفرانیه‌ی تهران سکونت داشت و برای تعطیلات هر سال به لندن رفت. بین هستی طبقاتی که جنبه‌هایی از آن در دریافتی‌های پولی جلوه می‌کنند از سویی و تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی در سپهرهای مسکن و سرگرمی‌ها از دیگر سو تناظری تقریباً یک‌به‌یک برقرار است. مفهوم تجربه را تامپسون از حوزه‌ی نقد ادبی بریتانیایی اوایل سده‌ی بیستم اخذ کرد و معنایی کاملاً تحول‌یافته به آن بخشید چندان که به یکی از کلیدی‌ترین دست‌آوردهای نظری طول عمر فکری‌اش تبدیل شد. هیچ اطمینان ندارم اما خیلی نامحتمل نمی‌دانم که چهار نوشته‌ی درخشانی که به نخستین نیمه‌ی سده‌ی بیستم تعلق دارند از برخی جهت‌ها کمک‌حال تامپسون بوده باشند تا مفهوم تجربه را از حوزه‌ی نقد ادبی به حوزه‌ی تاریخ‌نگاری و مطالعات اجتماعی بیاورد: *آس و پاس در پاریس و لندن* و *نیز جاده‌ای به اسکله‌ی ویگان* هر دو نوشته‌ی جورج اورول، *تیره‌بختان* جامعه‌ی نوشته‌ی جک لندن، و *مدار رأس‌السرطان* نوشته‌ی هنری میلر. این هر سه نویسنده در تشریح تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی تهی‌دستان شهری و کارگران و برخی طبقات اجتماعی دیگر از موفق‌ترین نمونه‌ها بودند. بگذارید مثالی از جک لندن بزنم مشخصاً درباره‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی ناشی از نوع لباس. جک لندن در اوایل سده‌ی بیستم به شهر لندن سفر کرده بود تا

با زندگی تیره‌بختان لندنی آشنا شود. برای اسکان در یکی از فقیرنشین‌ترین مناطق شهر لندن البسه‌ای مندرس بر تن کرد تا غریبه به نظر نرسد. تغییر لباس تن‌اش همان و چشیدن طعم تجربه‌ای جدید همان. می‌نویسد: «بیش‌ترین تغییری که در وضع من پدید آمد ناشی از لباس‌های پاره‌پوره‌ام بود. وقتی می‌خواستم از خیابان‌های شلوغ عبور کنم دریافتم که باید از وسایل نقلیه‌ی عمومی استفاده نکنم. به ذهن‌ام خطور کرد که زندگی من با این البسه‌ی پاره‌پوره ارزش خودش را از دست داده است. قبلاً وقتی آدرس جایی را از پلیس می‌پرسیدم جواب می‌شنیدم که، قربان، با /توبوس تشریف می‌برید یا با درشکه؟ اما حالا که به هیئت یک ولگرد درآمده بودم چنین می‌شنیدم: پیاده می‌ری یا سواره؟ حتا در ایستگاه قطار نیز بلیط درجه‌ی سه را زورکی به من می‌فروختند.... هم‌چنین اکنون دیگر قربان یا آقا خطاب نمی‌شدم. حالا دیگر مرا داداش صدا می‌کردند». البسه‌ی جک لندن از لباس یک نویسنده‌ی عضو طبقه‌ی متوسط به لباس ولگردی بی‌خانمان تغییر یافته بود. از این‌رو تجربه‌ی زیسته‌اش نیز متناسباً دگرگون شده بود. انتخاب جدید جک لندن در زمینه‌ی نوع البسه‌اش تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوتی نیز برایش رقم زده بود. جک لندن به اختیار خود چنین انتخابی کرده بود اما تهی‌دستان و کارگران و فرودستان نه به‌اختیار که به‌اجبار در زمینه‌ی لباس و مسکن و خوراک و کار و سایر سپهرهای حیات اجتماعی‌شان عمل می‌کنند. منظومه‌ی تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی کارگران در سپهرهای گوناگون زندگی‌شان، سرجمع، شیوه‌ی زندگی طبقه‌ی کارگر را شکل می‌دهد. تامپسون در کتاب خویش با تکیه بر مفهوم تجربه در واقع شیوه‌ی زندگی روزمره‌ی کارگران را بررسی‌د. دومین سطح از تجلی مفهوم طبقه در همین شیوه‌ی زندگی است. اصلی‌ترین متولی مطالعه‌ی مجموعه‌ی تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی در سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی، یعنی شیوه‌ی زندگی، جامعه‌شناسی است. تامپسون در کتاب خویش با تکیه بر جامعه‌شناسی تاریخی به یکی از بنیان‌گذاران «تاریخ اجتماعی جدید» بدل شد. البته در انگلستان که مأوای اولیه‌ی شکل‌گیری «تاریخ اجتماعی جدید» است می‌توان به نام‌های دیگری چون کریستوفر هیل و اریک هابسباوم و دورتی تامپسون و دیگران نیز اشاره کرد که جملگی زمانی عضو گروه مورخان حزب کمونیست بریتانیا بودند. تامپسون در کتاب تکوین طبقه‌ی کارگر به سپهرهای گوناگون حیات اجتماعی طبقه‌ی کارگر انگلستان، نظیر اجناس مصرفی (اعم از گوشت و چای و آبجو) و مسکن و سلامت و بهداشت و استثمار در محل کار و سرگرمی‌ها و تفریحات و غیره، می‌پردازد. تامپسون در این اثنا در مطالعه‌ی تاریخی تجربه‌ی زیسته‌ی کارگران عمیقاً به ماتریالیسم تاریخی متعهد است چون نشان می‌دهد این تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی چه‌گونه با هستی طبقاتی کارگران تعین می‌یابند.

اما سطح سوم از تجلی مفهوم طبقه، یعنی سطح گرایش طبقاتی. تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی که در سطح دوم به بحث گذاشته شد ممکن است از حیث شباهت‌های شیوه‌ی زندگی میان انسان‌هایی که در یک طبقه جای دارند دردهای مشترک و خوشی‌های مشترکی نیز میان‌شان پدید بیاورد. اهمیت مطالعه‌ی تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی دقیقاً از همین‌جا ناشی می‌شود. دردها و خوشی‌های مشترک برآمده از تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی چه‌بسا احساس‌ها و آرزوها و دل‌خواسته‌ها و کینه‌ها و بغض‌ها و انواع احساسات انسانی را نزد اعضای طبقه‌ی کارگر که طعم چنین تجاربی را چشیده‌اند پدید بیاورند و معنایی را در اذهان فردی‌شان شکل دهند. زبان در این سطح در نقش نوعی میانجی عمل می‌کند تا آیا بتواند و آیا نتواند این معنای فردی را در چارچوبی بین‌الذهانی به سایر ذهن‌ها انتقال دهد. بگذارید دوباره مثالی از جک لندن به دست دهم. جک لندن با جوانی روبه‌رو می‌شود که پدرش مأمور تنگ‌دست آتش‌نشانی و دائم‌الخمر بود. خود جوان هیچ سواد خواندن و نوشتن نداشت و مردی بود عاطل و باطل با چند خواهر و برادر ریز و درشت که دسته‌جمعی در اتاقی تنگ و تاریک زندگی می‌کردند و همواره گرسنه سر بر بالین می‌گذاشتند. جک لندن نظر جوان را درباره‌ی ازدواج جويا می‌شود. جوان می‌گوید: «کاری با زنان ندارم و ترجیح می‌دهم مجرد باشم. به چشم دیده‌ام که پدرم از دست مادر و بچه‌ها چه مکفاتی که نمی‌کشید. پدرم نفهمید و ازدواج کرد و خودش را در هچل انداخت... زن همیشه مسبب دردسر و دعوا و کتک‌کاری و بی‌پولی است». جک لندن، برعکس، اصرار می‌ورزد که «ولی زن و بچه و خانه حقیقتاً ارزش این حرف‌ها را دارد. وقتی از سفر برمی‌گردی، بچه‌ها از سروکولات بالا می‌روند و دم‌به‌دم ماچات می‌کنند و زنان نیز بوسه‌بارانات می‌کند و میز غذا را می‌چیند...» جوان در پاسخ می‌گوید: «منظورتان چیست که می‌گویید وقتی از سفر برمی‌گردم زنان بوسه‌باران‌ام می‌کند و بچه‌ها از سروکولام بالا می‌روند؟ مگر این چیزها با شندره‌غاز حقوق ماهانه نیز میسر است؟ اگر من با این میزان از حقوق زن و بچه می‌داشتم می‌دانید چه می‌شد؟ زنانم غرغر می‌کرد و بچه‌ها برای یک لقمه نان زار می‌زدند. واقعاً مصیبت است. خودم را بیچاره کنم که چه شود». این‌جا با معنای ازدواج نزد جوان موضوع بحث مواجه‌ایم که برخاسته از تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی خانواده‌اش است، تداعی‌گر حقوق ناچیز پدر و عسرت عمیق مادر و گرسنگی بی‌پایان خواهران و برادران. جک لندن، نویسنده‌ای برآمده از طبقه‌ی متوسط، نیز متکی بر تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی متمایز خودش اصولاً معنای دیگری از ازدواج را در ذهن داشت. کدام معنا در جامعه دست بالا را پیدا می‌کند؟ اصولاً کدام خواسته‌ها شیوع می‌یابند و کدام احساس‌ها رواج پیدا می‌کنند و کدام کینه‌ها مشروعیت می‌یابند و کدام بغض‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند؟ این‌جا با جنگ معنای روبه‌رو هستیم، با کشمکش‌های گفتمانی در جامعه. معناها از میانجی زبان در قالب انواع فرم‌های فرهنگی جلوه می‌یابند، فرم‌هایی فرهنگی نظیر هنر و ادبیات و شعر و ترانه و تئاتر و اسطوره و جوک و کاریکاتور و ضرب‌المثل و مناسک و تابو و غیره. معنایی بر ذهن‌ها غلبه می‌یابند و احساس‌هایی رواج پیدا می‌کنند و کینه‌هایی مشروعیت می‌یابند و

بغض‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در قالب فرم‌های فرهنگی موفق از جنگ گفتمان‌ها پیروز و سربلند بیرون آیند. حقیقت واحدی در بین نیست. حقیقت‌ها را گفتمان‌ها برمی‌سازند. گرایش‌های طبقاتی، از جمله گرایش‌های طبقاتی اعضای طبقه‌ی کارگر، در بستر همین جنگ گفتمان‌ها شکل می‌گیرند. گرایش‌های طبقاتی در واقع بازتاب درجات گوناگونی از آگاهی یا ناآگاهی طبقاتی‌اند. بر حسب نوع توازن قوا در جنگ گفتمان‌ها، متکی بر تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی کارگران چه بسا معنایی بتوانند خلق شوند انعکاس‌دهنده‌ی تظن بر همانندی منافع کارگران بین خودشان و تفاوت یا حتا تضاد منافع‌شان با منافع سایر انسان‌هایی که به سایر طبقات متعلق‌اند. این حد اعلا از آگاهی طبقاتی است و البته غالباً ایده‌آلی الاهیاتی. در واقعیت اما هیچ تناظر یک‌به‌یک بین سطح تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی و سطح آگاهی طبقاتی برقرار نیست. آگاهی طبقاتی ممکن است شکل بگیرد و ممکن است شکل نگیرد. بود یا نبودِ فاعلیت موفقیت‌آمیز خودِ طبقه‌ی کارگر و روشن‌فکران ارگانیک طبقه‌ی کارگر در جنگ گفتمان‌ها است که حرف اول را می‌زند. هیچ ضرورتی در بین نیست. به صرف این که پرشمارانی از لحاظ ساختاری در جایگاه طبقه‌ی کارگر نشسته‌اند و از تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی کارگران برخوردارند نمی‌توان نتیجه‌گرفت که آگاهی طبقاتی‌شان نیز ضرورتاً و خودبه‌خود شکل خواهد گرفت. امروزه اصلی‌ترین متولی مطالعه‌ی معنایی‌ها و جنگ گفتمان‌ها و گرایش‌های طبقاتی و آگاهی یا ناآگاهی طبقاتی، بیش از هر حوزه‌ی فکری دیگری، مطالعات فرهنگی است. با این حال، مطالعات فرهنگی در زمان انتشار کتاب تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان هنوز متولد نشده بود. هستند نوشته‌های بسیار پرشماری که کتاب تامپسون را یکی از سه بنیان‌گذار رشته‌ی مطالعات فرهنگی می‌دانند. من با این ارزیابی به‌هیچ‌وجه موافق نیستم. تامپسون از بنیان‌گذاران مطالعات فرهنگی نبود. کتاب تامپسون یکی از منابع سه‌گانه‌ی الهام بنیان‌گذاران مطالعات فرهنگی بود. تامپسون به فرهنگ که محمل بروز انواع فرم‌های فرهنگی و ظهور معناها و جنگ گفتمان‌هاست عمیقاً توجه کرده بود. سنت‌های فرهنگی، سرودهای مذهبی، ترانه‌های مردمی، مواظ هزاره‌گرایانه، جشن‌واره‌های صنفی، رقص‌های محلی، شمایل و پرچم‌های صنف‌های گوناگون، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، نقاشی‌ها، کاریکاتورها، تئاتر، بالادها، عریضه‌های تهدیدآمیز به‌قلم افراد ناشناس، جملگی، از انواع فرم‌های فرهنگی معناساز بودند که محل توجه تامپسون قرار گرفتند. این توجه به فرهنگ البته از دیرباز مرسوم بوده است. با این حال، تامپسون فرهنگ را به‌چشم علت می‌نگریست. علت چه؟ علت تکوین آگاهی طبقاتی و شکل‌گیری توان کنش طبقاتی نزد طبقه‌ی کارگر. همین نگاه بود که محل توجه و منبع الهام پایه‌گذاران مطالعات فرهنگی قرار گرفت. با این حال، خود تامپسون با مطالعات فرهنگی تا به انتها نرفت. مطالعات فرهنگی دست‌کم از جایی به بعد از ماتریالیسم تاریخی برید. تامپسون اما نبرید و معنای ماتریالیسم تاریخی را تعمیق بخشید. تامپسون گرچه فرهنگ را به‌چشم علت می‌نگریست اما همین علت را معلول البته نه دترمینیستی تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی می‌دانست که به‌نوبه‌ی خودشان معلول تقریباً

طابق النعل به نعل هستی طبقاتی بودند. تامپسون همواره به ماتریالیسم تاریخی عمیقاً پایبندی بود، خصیصه‌ای که در مطالعات فرهنگی با چرخش فرهنگی و سپس با چرخش زبانی به تمامی محو شده است. تأکید می‌کنم: کتاب تامپسون نه بنیان‌گذار مطالعات فرهنگی بلکه فقط منبع الهامی برای بنیان‌گذاران مطالعات فرهنگی بود. با این حال، کتاب تکوین طبقه‌ی کارگر به درستی یکی از اصلی‌ترین ستون‌های مارکسیسم فرهنگی بریتانیایی محسوب شده است که بس به جا گامی بلند در تعمیق و تدقیق سنت عظیم مارکسی به حساب می‌آید.

نهایتاً می‌رسم به سطح چهارم از تجلی مفهوم طبقه، یعنی سطح کنش طبقاتی. اگر در سطح سوم صحبت از دانستن بود، در این سطح چهارم سخن بر سر توانستن است. اگر در سطح سوم از شناخت کارگران درباره‌ی همانندی منافع خودشان و تفاوت یا تضاد منافع‌شان با منافع سایر طبقات اجتماعی گفته می‌شد، در سطح چهارم بر این موضوع متمرکز می‌شویم که طبقه‌ی کارگر تا چه حد می‌تواند مَهر منافع طبقاتی خودش را بر تحولات جامعه بکوبد. پاسخ بستگی دارد به بود یا نبود و نیز قوت یا ضعف بازوهای که طبقه‌ی کارگر برای کوبیدن مَهر منافع خودش بر تحولات اجتماعی احیاناً در اختیار دارد. این جا صحبت از سویی بر سر انواع شکل‌های نهادی نظیر کلوب‌های کارگری و اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون‌های کارگری و شوراهای کارگری و تعاونی‌های کارگری و احزاب سیاسی طبقه‌ی کارگر است و از سوی دیگر بر سر انواع کنش‌های دسته‌جمعی طبقه‌ی کارگر در چارچوب‌های پارلمانی یا فراپارلمانی. اگر طبقه‌ی کارگر در سطوح سوم و چهارم مفهوم طبقه خوش درخشیده باشد می‌توانیم به وام از مارکس بگوییم طبقه‌ی کارگر از «طبقه‌ی در خود» در سطح اول به «طبقه‌ی برای خود» تبدیل شده است. اگر طبقه‌ی کارگر به «طبقه‌ی برای خود» تبدیل شده باشد در واقع عاملیت یافته است و همین عاملیت‌هاست که می‌تواند درجاتی کم یا زیاد از دگرگونی در نخستین سطح مفهوم طبقه را رقم بزند و ساختارها را تغییر دهد و هستی طبقاتی کارگران را متناسباً دگرگون کند. البته هیچ قطعیتی در بین نیست که طبقه‌ی کارگر ضرورتاً و خودبه‌خود به این مرحله برسد. این برداشت جزمی مارکسیسم استالینی که طبقه‌ی کارگر ضرورتاً نیروی انقلابی است بی‌شمار میانجی‌ها در فرایند تکوین طبقه‌ی کارگر را نادیده می‌گیرد. اصلی‌ترین متولی مطالعه‌ی این سطح از تجلی مفهوم طبقه علم سیاست است. تامپسون در کتاب خود هم به انواع شکل‌های نهادی مانند کلوب‌های کتاب‌خوانی و باشگاه‌های کارگری و پیشه‌وری و اتحادیه‌های کارگری و تعاونی‌ها می‌پردازد و هم به انواع کنش‌های نهادی مانند اعتصاب کارگری و شورش‌ها و بلواکنی‌ها و انقلاب‌ها یا اقسام سیاست‌هایی پارلمانی. تامپسون با همین نوع صورت‌بندی است که نارسایی‌های درک سطحی مارکسیسم عامیانه از استعاره‌ی زیربنا و روبنا را نشان می‌دهد و درک ما از تعامل دوسویه‌ی پیچیده بین ساختار و عاملیت را غنا می‌بخشد. در عین حال، روایتی که تامپسون از سطوح دوم و سوم مفهوم طبقه، یعنی سطوح مرتبط با تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی و آگاهی طبقاتی، به دست داد یکی دیگر از کارکردهای

بنیان‌گذارانه‌ی کتاب‌اش را رقم زد. اشاره‌ام به پایه‌گذاری رشته‌ی «تاریخ‌نگاری جدید کار» است. در فردای انتشار کتاب تامپسون در واقع نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر زاده شد. تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر، تا پیش از انتشار کتاب تامپسون، عمدتاً متمرکز بر سازمان‌های سیاسی چپ و سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و شخصیت‌های چپ بود اما این رشته از زمان انتشار کتاب تامپسون با تمرکز هم‌زمان بر هر چهار سطح از مفهوم طبقه به تدریج ابعاد جدیدی یافت و از اساس دچار تغییر شد و تاریخ‌نگاری قدیمی کار و طبقه‌ی کارگر را کنار زد.

جنس هستی‌شناسانه‌ی موضوع مطالعه در هر یک از این سطوح چهارگانه فرق می‌کند. در سطح اول با توزیع منابع سه‌گانه‌ی قدرت مواجه‌ایم که هستی‌طبقاتی را رقم می‌زند، در سطح دوم با انتخاب‌های افراد در مواجهه با شرایطی ساختاری که بر فراز سرشان شکل گرفته مواجه‌ایم که مجموعه‌ی تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی را رقم می‌زند، در سطح سوم با معنایی‌ها که گرایش طبقاتی را شکل می‌دهد، و در سطح چهارم نیز با کنش‌ها که کنش طبقاتی را مشخص می‌سازد. تکوین طبقه از مسیر همین چهار نوع جنس متمایز هستی‌شناسانه رقم می‌خورد: توزیع قدرت، انتخاب‌ها، معناها، کنش‌ها. همان‌طور که گفتم، مطالعه‌ی نخستین سطح از تجلی مفهوم طبقه (هستی‌طبقاتی) که الگوی توزیع قدرت را بررسی می‌کند عمدتاً بر عهده‌ی اقتصاد سیاسی است، دومین سطح (تجربه‌ی زیسته‌ی طبقاتی) که انتخاب‌ها را برمی‌رسد غالباً بر دوش جامعه‌شناسی، سومین سطح (گرایش طبقاتی) که بر معناها متمرکز می‌یابد عمدتاً در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی، و چهارمین سطح (کنش طبقاتی) که روی کنش‌ها متمرکز می‌شود نیز بیش‌تر بر عهده‌ی علم سیاست. باین‌حال، کتاب تامپسون که این درک جدید از طبقه را به دست می‌دهد نه صرفاً اقتصاد سیاسی است، نه فقط جامعه‌شناسی، نه تنها مطالعات فرهنگی صرف و نه صرفاً علم سیاست. هر یک از این حوزه‌های فکری فقط عکس‌های غیرمتحرکی از برخی لحظه‌های فرآیند تکوین طبقه‌ی کارگر را تحویل‌مان می‌دهند. اما تامپسون به‌درستی به ما نشان داده است که «تعریف طبقه را فقط می‌توان در آینده‌ی زمان به دست داد، یعنی در آینده‌ی کنش و واکنش، در آینده‌ی تغییر و تعارض». اگر بناست عکس‌های غیرمتحرک متعددی حوزه‌های فکری پیش‌گفته را در گذر زمان نظاره کنیم و تکوین طبقه‌ی کارگر را در آینده‌ی گذشت زمان بنگریم و فیلمی متحرک را ببینیم که متشکل از تعداد زیادی از قاب‌های عکس در پی یکدیگرند باید همه‌ی این دانسته‌ها را در قاب تاریخ بریزیم. این همان کار سترگی است که تامپسون در کتاب خویش انجام داده است: تاریخ‌نگاری. کتاب تامپسون مرتفع‌ترین قله‌ی تاریخ‌نگاری در سده‌ی بیستم است، اما نوع خاصی از تاریخ‌نگاری، «تاریخ از پایین» که تامپسون در کنار مورخان دیگری نظیر جورج رودی و اریک هابسباوم و کریستوفر هیل و جان ساویل و دورتی تامپسون از بنیان‌گذاران آن به حساب می‌آید. تامپسون در کتاب تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان نشان داد که کارگران انگلیسی طی دوره‌ی حیات‌شان در اواخر سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم نه قربانیان منفعل رویدادهای تاریخی بلکه آفرینندگان فعال تاریخ

زندگی خودشان بودند. این نوع صورت‌بندیِ عاملیت طبقه‌ی کارگر در گذشته عملاً توان طبقه‌ی کارگر در حال را فزونی می‌بخشد. شخصاً گمان نمی‌کنم هیچ‌یک از حوزه‌های فکری در قلمروهای گوناگون اندیشه‌ی اجتماعی اصولاً سیاسی‌تر و معاصرتر از تاریخ‌نگاری باشند. تاریخ‌نگاری حقیقتاً سیاسی‌ترین حوزه‌ی اندیشه‌ی اجتماعی است. مورخ گرچه درباره‌ی گذشته سخن می‌گوید اما غالباً نظر به اکنون دارد، اراده‌ای معطوف به تغییر توازن قوا به نفع نیرویی که خود در اکنون می‌پسندد. از این رو با شناسایی و سپس به رسمیت‌شناساندن سهم نیروی موردنظر در گذشته می‌کوشد برای آن نیرو در اکنون سهمی بطلبد. تامپسون کتاب خویش را نوشت مگر برای راه‌اندازی شورشی تمام‌عیار بر ضد حزب کمونیست بریتانیا پس از تهاجم تانک‌های شوروی به مجارستان در سال ۱۹۵۶. تامپسون طبقه‌ی کارگر را فقط مجموعه‌ی انسان‌های فراوانی نمی‌دانست که ابزار تولید ندارند. نابرخورداری کارگران از ابزار تولید و این نوع خاص از هستی طبقاتی را فقط شرط لازم برای تکوین طبقه‌ی کارگر می‌دانست و در نخستین سطح از تجلی مفهوم طبقه صورت‌بندی‌اش می‌کرد. معتقد نبود که این مجموعه از انسان‌ها که ابزار تولید ندارند ضرورتاً و خودبه‌خود از آگاهی طبقاتی برخوردارند. معتقد بود ممکن است باشند و ممکن است نباشند. این جا پای معنایی‌ها به میان می‌آید، پای جنگ گفتمان‌ها. برخورداری طبقه‌ی کارگر از آگاهی طبقاتی را منوط به نوع تجربه‌های زیسته‌ی طبقاتی‌شان و شکل‌گیری موفقیت‌آمیز معناهایی برخاسته از همین تجربه‌ها می‌دانست تا به مددشان طبقه‌ی کارگر از منافع حقیقی و جایگاه خودش آگاهی یابد. از استعاره‌ی ناکارای زیربنا و روبنا به این برداشت نمی‌رسید که روبنایی فرهنگی در بین هست که این آگاهی از مجرای آن به شیوه‌هایی ناکارا ظاهر می‌شود و سپس حزب یا فرقه یا نظریه‌پرداز باید نزول اجلال فرمایند تا بر فراز سر طبقه‌ی کارگر از آگاهی حقیقی طبقاتی پرده بردارند. معتقد بود این جا همه‌چیز به عاملیت خود طبقه‌ی کارگر بستگی دارد. تامپسون با ظرافت هر چه تمام‌تر نه فقط در برابر مارکسیسم استالینی بلکه حتا در برابر روایت ایدئولوژی مارکسیسم‌لنینیسم از آگاهی طبقاتی نیز قد برافراشت. ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در عرصه‌ی عمل در اواخر سده‌ی بیستم البته مقهور سرمایه‌داری شد اما در عرصه‌ی نظر دقیقاً شخصیت‌های فکری بلندآوازه‌ای نظیر تامپسون بودند که به ما جسارت داده‌اند تا بر برخی جنبه‌های ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم خط بطلان بکشیم و به مارکس بازگردیم. هم‌چنین، همان‌طور که یرواند آبراهامیان در پیش‌گفتارش بر ترجمه‌ی فارسی کتاب تامپسون نوشته است، «تامپسون، برخلاف سایر نحله‌های تاریخ‌نگاری، از منظر خبرگان و نخبگان و نهادهای قدرت به تاریخ نمی‌نگریست. نگاه او به تاریخ از پایین بود، از منظر فرودستان و تهی‌دستان.... در این روایت کلان می‌شد صدای بی‌صدایان را شنید. صدای دگران‌دیشان و دگرباشان. صدای معترضان.» با این حال، هم‌دلی تامپسون با تهی‌دستان و فرودستان و دگران‌دیشان و دگرباشان و آرمان‌هاشان به هیچ‌وجه به این جا نمی‌رسید که تقدیس‌شان کند. اگر آرمان‌هاشان را والا می‌انگاشت، اما خطاهاشان را هم‌دلانه به تیغ نقد می‌کشید، بس بی‌محابا، بدون وا همه از جزم‌اندیشان. تکریم جان‌های شیفته‌ای که برای

تحقق آرمان‌های والا در گذشته‌ها به خاک و خون درغلطیدند در تقدیس‌شان نیست، در شناسایی نقصان‌هاشان و اجتناب از تکرار خطاهایشان در اکنون است. نقد پیش‌گامانی که دردمندانه رزمیدند اما متأسفانه شکست خوردند شرم‌آور نیست. آنچه شرم‌آور است تقدیس‌شان و افتادن در دام انواع مقدس‌سازی‌ها است. نیفتادن در این دام البته مستلزم روشن‌نگری است؛ به وام از کانت، مستلزم خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن خویش. تاریخ‌نگاری تامپسونی همین را به ما می‌آموزد.